

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۰۶ جون ۲۰۱۷

ماجرای سند ۲۰۳۰ یونسکو در ایران!

مدتیست که از خامنه‌ای و قوه قضائیه و مقننه و اجرائی گرفته تا آخوندهای ریز و درشت بر علیه سند ۲۰۳۰ یونسکو داد و فغان راه انداخته‌اند که امت حزب‌الله چرا نشسته‌اید به پا خیزید اسلام در خطر است! قرار است بنیاد خانواده برافکنده شود؛ هم جنس‌گرایی و زندگی آزاد تبلیغ و ترویج شود و مدارس را فساد اخلاقی بگیرد و...

ابتدا رسانه‌های امنیتی و متعلق به حاکمیت شروع تبلیغاتی را علیه «سند ۲۰۳۰» یونسکو راه انداختند و سپس «رهبر» وارد معرکه شد و اعلام کرد که «جمهوری اسلامی تسلیم سندهائی مانند سند ۲۰۳۰ یونسکو نخواهد شد.» علی خامنه‌ای گفته است که جمهوری اسلامی تسلیم سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو نمی‌شود. او تأکید کرد که تصویب و اجرای سند یونسکو مجاز نبوده است. به‌گفته خامنه‌ای: «این‌جا جمهوری اسلامی است!»

در هفته معلم و بنا بر رسم سالیان گذشته، گروهی از فرهنگیان و دانشجویان نزد خامنه‌ای رفته و او هم سخنانی خطاب به آنان گفته است. این بار محور اصلی سخنان رهبر جمهوری اسلامی، سند ۲۰۳۰ یونسکو بود. خامنه‌ای در جمع معلمان و دانشجویان تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران زیر بار چنین سندهائی نمی‌رود و در برابر آن‌ها تسلیم نمی‌شود.

در شهریور ۱۳۹۴ - سپتامبر ۲۰۱۵، اهداف دستور کار مبانی توسعه پایدار ۲۰۳۰ که ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف فرعی دارد برای اقدام عملی همه کشورها برای تحقق حکومت یک‌پارچه در سازمان ملل ارائه شد. ایران نیز از کشورهای شرکت‌کننده در این اجلاس بود که متعهد به اجرای این سند شد و پس از آن سند ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران با مدیریت و برنامه‌ریزی دفتر یونسکو در ایران با تشکیل ۳۰ کارگروه تخصصی تدوین و آماده و در تاریخ ۲۰ آذر ۹۵ رونمایی شد.

واقعا چه خبر است؟ در این سند، از مسائلی مثل ایجاد امکانات آموزشی برابر برای همه کودکان و جوانان و به‌ویژه رفع تبعیض جنسیتی سخن رفته است.

اجرای سند ۲۰۳۰ یونسکو، به حکم علی خامنه‌ای متوقف شده است و حتی بحث آن در دوره تبلیغات ریاست جمهوری به کشمکش نامزدهای ریاست جمهوری نیز تبدیل شده بود. اکنون نمایندگان مجلس شورای اسلامی در حال بررسی این موضوع هستند که چگونه وزارت آموزش و پرورش موفق شد شورای عالی انقلاب فرهنگی را دور بزند، سند ۲۰۳۰ یونسکو را تأیید و اجرای آن را در برنامه‌هایش قرار دهد.



سند ۲۰۳۰

همزمان گزارشی از تخلفات وزیر آموزش و پرورش در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶، در صحن علنی مجلس قرائت شده بود. البته عضویت فخرالدین احمدی دانش آشتیانی در هیأت مدیره یک شرکت خصوصی نیز افشا شده و گویا با اجرای سند یونسکو هم ربط داده شده است.

شیخ حسن روحانی از یک «توطئه» سازمان یافته پیرامون ۲۰۳۰ یونسکو سخن گفته است. فاطمه سعیدی، نماینده تهران و عضو هیأت رئیسه کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس اعلام کرده که از وزیر اطلاعات برای حضور در مجلس شورای اسلامی «برای کشف ریشه تهمت‌های مرتبط با سند ۲۰۳۰» دعوت شده است. بنابراین، حمله به سند یونسکو از تریبون‌های حاکمیت ادامه دارد.

شورای اطلاع‌رسانی دولت با صدور بیانیه‌ای درباره سند ۲۰۳۰ تأکید کرده که نظر رهبر جمهوری اسلامی درباره سند «چارچوب اقدام آموزش ۲۰۳۰»، که در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶، در دیدار با معلمان مطرح شد، از همان لحظه «مورد توجه و اهتمام جدی دولت» قرار گرفته است. این بیانیه، عقب‌نشینی آشکار دولت حسن روحانی از وعده‌هایی است که برای چهار سال اول ریاست جمهوری خود داده بود.

یونسکو گفته است تنها ۱۴۲ میلیون نوجوان ۱۵ تا ۱۷ ساله که دبیرستانی محسوب می‌شوند از تحصیل در مدارس محروم هستند. از جمله دلایل این موضوع اجبار این نوجوانان در گرداندن چرخ زندگی و کار کردن آن‌هاست. همچنین در بسیاری از کشورها برای این گروه سنی اجبار تحصیل وجود ندارد.

معاون فرهنگی و اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سازمان «یونسکو» را یکی از جریان‌های «جبهه معارض فرهنگی انقلاب» دانست و ادعا کرد که آیت‌الله علی خامنه‌ای، خواستار توقف برخی فعالیت‌های آن سازمان در ایران شده است.

سند آموزشی یونسکو چه مضمون و متوائی دارد که این چنین خشم خامنه‌ای را برانگیخته است؟ سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو، که تحت عنوان «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران» در آذرماه ۱۳۹۵ منتشر شده است. یک سند ۳۶۸ صفحه‌ای که به مسائل بسیار متنوعی می‌پردازد.

سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو، در همایش عالی کشورهای عضو سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۱۵، به تصویب رسید. هدف آن بهبود کیفیت آموزش در کشورهای مختلف است. کشورهای عضو با امضای این سند توافق کردند که از ژانویه سال ۲۰۱۶ اعتبارات لازم را برای بهبود آموزش پیش‌بینی کنند.

سند یونسکو، با عنوان «به سوی آموزش و یادگیری مادالمر با کیفیت، برابر و فراگیر برای همه» به تصویب رسید.

کمیسون ملی یونسکو در ایران با همکاری چند وزارتخانه، از جمله وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت کار، مختصات اهداف تصریح شده در نشست شانگهای کشورهای عضو یونسکو را با شاخص‌های جامعه ایران تطبیق داده و بر اساس آن‌ها، متن سند آموزش ۲۰۳۰ برای ایران را تدوین کردند.

در این سند، شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و همچنین ترکیب جمعیتی کشور مورد بررسی قرار گرفته و سپس نگاهی دارد به ساختار آموزشی کشور در همه سطوح، یعنی از پایه تا آموزش عالی. در این سند، رابطه و پیوند آموزش و توسعه مورد توجه قرار گرفته و برای پیش‌برد آموزش اعتبار پیش‌بینی شده است. از دیگر مسائلی که در این سند مورد توجه قرار گرفته، می‌توان به نابرابری‌های آموزشی برای زنان و مردان اشاره کرد.

محدودیت‌های زنان در عرصه آموزش، از جمله در اثر ازدواج در دوران نوجوانی و همچنین در حوزه اشتغال، از مواردی هستند که باعث سلب حق برخورداری زنان از آموزش می‌شوند.

بر اساس اهداف اعلام شده توسط یونسکو (سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد)، از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰، تمام کشورهای عضو سازمان ملل باید تلاش کنند که به اهداف و شاخص‌های توسعه پایدار دست پیدا کنند. «آموزش باکیفیت» یکی از اهداف هفده‌گانه یونسکو برای توسعه پایدار است که خواهان آموزش برابر، فراگیر، عادلانه همراه با برابری جنسیتی در کشورهای عضو است.

در گزارشی که از جمله خبرگزاری حکومتی «ایسنا» از سخنان خامنه‌ای در جمع معلمان، فرهنگیان و دانشجویان منتشر کرده، دلایل واقعی مخالفت او با متن سند روشن نمی‌شود. خامنه‌ای در سخنان خود به چند نکته درباره تدوین سند آموزشی یونسکو اشاره کرده است.

*یونسکو یک مجموعه بین‌المللی است که «قطعا تحت نفوذ قدرت‌های دنیاست.»

*خامنه‌ای معتقد است: «اصل کار غلط است. این‌که ما برویم سندی را امضاء کنیم و بعد هم بیایم بی‌سروصدا آن را اجرا کنیم؛ نخیر! مطلقا مجاز نیست؛ ما اعلام کردیم.»

*خامنه‌ای از شورای عالی انقلاب فرهنگی در باره تصویب این سند انتقاد می‌کند و می‌گوید: «بنده از شورای عالی انقلاب فرهنگی هم گله‌مند هستم. آن‌ها باید مراقبت می‌کردند و نباید می‌گذاشتند که کار به این‌جا بکشد که ما بیایم و جلوی این کار را بگیریم. این‌جا جمهوری اسلامی است.»

این در حالی است که در واپسین روزهای سال گذشته، یعنی در روز ۲۸ اسفندماه ۹۵، سایت افکارنیوز، به نقل از حجت‌الاسلام علی ذوعلم، به انتقادهای او به سند یونسکو می‌پردازد.

ذوعلم بر این عقیده است که هدف سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو تربیت «شهروند جهانی» است. حال آن‌که در جمهوری اسلامی ایران هدف از آموزش، تربیت شهروند انقلابی، ایرانی و اسلامی است. ذوعلم، ادعا می‌کند که سند آموزش ۲۰۳۰ منجر به انحراف اذهان از تحول بنیادین می‌شود. تحولی که از نظر او همان «انقلاب اسلامی» است.

یکی دیگر از اختلاف‌های عمده مورد نظر سران حکومت اسلامی ایران، در رابطه با سند یونسکو، آموزش زنان است. در حالی که در سند مورد نظر خامنه‌ای، نامی از جنسیت و «زن» نیامده، در سند مورد نظر دولت اسلامی ایران، طبق هدف‌های سازمان ملل، یکی از سرفصل‌ها «برابری سازی فرصت‌های آموزشی برای زنان و دختران» است.

در سند یونسکو که مورد تأیید دولت است، همچنین به تخصیص بورس‌های تحصیلی و «توسعه همکاری‌های علمی و بین‌المللی در آموزش عالی و مهندسی» و همکاری‌های بین‌المللی برای آموزش معلمان تأکید شده و سرفصلی هم به «آموزش شهروندی» اختصاص دارد.

اما سند مورد نظر خامنه‌ای، نگاهی داخلی دارد، و در آن نشانه‌ای از آموختن سازمان یافته از غرب نیست. برعکس بر نفوذ ایران بر جهان تأکید شده است و در هدف کلان دوم آمده که نظام آموزشی ایران باید «زمینه‌سازی برای اقتدار و مرجعیت علمی و تکوین تمدن اسلامی ایرانی در راستای تحقق جامعه جهانی عدل مهدوی» باشد. بیانیه‌ای از طرف گروهی که در آن، به برابری جنسیتی در آموزش که یکی از هدف‌های سازمان ملل و نسخه ایرانی آن است انتقاد شده است. در این بیانیه آمده: «از دستاوردهای این برنامه عدم تفکیک جنسیتی در محیط آموزشی، تغییر کتب درسی با حذف نقش‌های مادری و همسری و مشابه نشان دادن زن و مرد در تمام عرصه‌ها... است.»



گروه «بانوان فرهیخته خراسان رضوی» از مخالفان برابری جنسیتی در آموزش هستند

یکی دیگر از محورهای انتقاد «غیر اسلامی» شدن آموزش در ایران، ورود تفکرات غیر دینی (سکولار) و همچنین آموزه‌های انسان‌گرایانه غربی، در برابر آموزه‌های «خدا محور» اسلامی است.

پیش‌تر هم خامنه‌ای بارها، خواستار پایان آموزش علوم انسانی به روش غربی و انسان‌گرایانه در دانشگاه‌ها و مدرسه‌ها شده بود. در یک یادداشت روزنامه کیهان بعد از رونمایی از سند ۲۰۳۰ آمده است: «مهم‌ترین دستاورد آن نفوذ جریان‌ها و منابع روشنفکری و سکولار در فضای آموزشی و تربیتی کشور بر مبنای آموزه‌های غربی است. این هدف آشکارا در کتابچه‌های راهنمای یونسکو با عنوان آموزش همگانی جهانی به چشم می‌خورد.»

یکی دیگر از محورهای انتقادات، آموزش‌های بین‌المللی معلمان است. در سندهای اصلی سازمان ملل، مخصوصاً بر آموزش معلمانی که با دانش‌آموزان ناتوان، معلول یا دارای مشکلات خاص تأکید شده است تا آموزش «فراگیر» باشد. همچنین بر انتقال تکنولوژی‌ها و تجربه‌های آموزشی و در مجموع علم آموزش میان کشورهای عضو سازمان ملل تأکید شده است. اما برای نمونه حسن رحیمپور از غدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، این پیشنهادات را «نظارت مستشاران خارجی بر آموزش و پرورش» ایران خوانده است.

حسن رحیمپور از غدی، از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، پیش از این گفته بود که طبق سند ۲۰۳۰ «مستشاران خارجی باید به آموزش و پرورش ایران نظارت کنند.»

او گفت که در این سند نگاه لیبرال و نئولیبرال به حقوق کودک، آموزش و پرورش و زن و خانواده وجود دارد گرچه اشتراکاتی با مفاهیم اسلامی دیده می‌شود اما تناقض‌های بنیادی هم وجود دارد.

خامنه‌ای خطاب به شورای عالی انقلاب فرهنگی و دولت گفت: «اگر چنانچه با اصل کار نمی‌توانید مخالفت کنید، صراحتاً اعلام کنید که جمهوری اسلامی ایران در زمینه آموزش و پرورش، دارای اسناد بالادستی است و احتیاجی به این سند ندارد. منظور خامنه‌ای از سیاست بالا دستی همان «سند تحول آموزش و پرورش» است که نظارت بر اجرای آن را به حداد عادل سپرده است.

خامنه‌ای تأکید کرد: «من به‌طور جدی از وزیر محترم و مسئولان می‌خواهم که موضوع اجرائی شدن سند تحول را پیگیری کنند زیرا آموزش و پرورش نیازمند تحول عمقی و بدور از تغییرات ظاهری است.»

خامنه‌ای در اظهارات خود با طرح موضوع بازنشستگی معلمان، پیگیری حذف و سیاست پاکسازی آموزش و پرورش از دگراندیشان را مورد تأکید قرار داد و گفت: «برای جبران کمبود معلم باید ظرفیت دانشگاه‌های معلم‌پرور افزایش یابد و مراکز مسئول، ضوابطی برای جذب معلمان قرار دهند تا افراد بدون حساب وارد آموزش و پرورش نشوند.»

سرانجام دو روز پس از سخنان خامنه‌ای، منصور کبگانیان دبیر ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور امروز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ - ۹ مه ۲۰۱۷، گفت: «طبق مطالبه رهبر انقلاب، بخش آموزش سند ۲۰۳۰ در حال حاضر متوقف شده است.»

کبگانیان که عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی هم هست به دولت انتقاد کرد که «چرا در شهریورماه سال گذشته، سی کمیته و کارگروه بدون اطلاع شورای عالی انقلاب فرهنگی، اجرای این سند را عهده‌دار شده است.»

«این اقدامات هیچ‌کدام به صورت رسمی به شورای عالی انقلاب فرهنگی گزارش نشده است.»

کبگانیان گفت: «با مداخله رهبر دیگر نیازی به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیاز نیست، چرا که این موضوع در حوزه اختیارات ولی فقیه است و به این ترتیب اکنون اجرای این سند غیرقانونی است.»

او همچنین گفت: «طبق شنیده‌ها معاون اول رئیس جمهوری نیز بر عدم اجرای این سند تأکید و آن را ابلاغ کرده است.» به گفته کبگانیان حتی اگر یک بند از سند ۲۰۳۰ با اسناد بالادستی شورای عالی انقلاب فرهنگی مغایرت داشته باشد باید اجرای سند متوقف شود. او به برخی از موارد این مغایرت اشاره کرد، از جمله موضوع حقوق همجنس‌گرایان که در ایران «به رسمیت شناخته نمی‌شود و مغایر شریعت اسلام است» و همچنین در «حوزه بالادستی در بخش اقتصاد، انرژی، هوافضا، فرهنگ و سبک زندگی هم مغایرت وجود دارد.»

این عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت قرار شده این شورا در درباره سند ۲۰۳۰ یک جلسه دو فوریتی تشکیل دهد که به دلیل ایام انتخابات، این موضوع در اولویت دوم قرار گرفت.

اما اکنون با مداخله رهبر ایران کار شورای عالی فرهنگی راحت شده چون موضوع این سند اکنون منتفی است و به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم دیگر نیازی نیست.

کبگانیان با انتقاد از کشورهایی که سند ۲۰۳۰ را پذیرفته‌اند آن‌ها را کشورهایی «ضعیف و فاقد قدرت و برنامه‌های فرهنگی» خواند و گفت ایران در دهه گذشته به جایی رسیده که خود برای جهانیان حرف دارد و دیگر نمی‌شود چیزی را به آن تحمیل کرد.

آیت‌الله رشاد، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در گفتگو با خبرنگار «مهر» با بیان این که امضای سند ۲۰۳۰ نمونه‌ای از پیگیری پروژه نفوذ بیگانگان در کشور است، اظهار داشت: «در چند سال اخیر مقام معظم رهبری (دام‌ظله) بارها نسبت به توطئه و ترفندهای نفوذ بیگانگان در ساختار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی هشدار داده بودند، اما باید اذعان کرد که متأسفانه تاکنون این هشدارها و اندازها، از سوی مصادر امور جدی گرفته نشده است.»

آیت‌الله رشاد، در گفتگو با خبرگزاری مهر (۲۰ اردیبهشت ۹۶)، گفته است: «سند ۲۰۳۰ یادآور قراردادهای عهد قجری و پهلوی است.»

به‌گزارش خبرنگار مهر، سند آموزش ۲۰۳۰ یونسکو با رویکرد تأثیر بر همه حوزه‌های آموزشی کشورها، در سال ۲۰۱۵ میلادی و برای اقدام عملی کشورها، در سازمان ملل متحد ارائه شد. جمهوری اسلامی ایران نیز از کشورهای شرکت‌کننده در این اجلاس بود که متعهد به اجرای این سند شد و در سال ۱۳۹۵، سند ملی آموزش ۲۰۳۰ را امضاء کرد. اگرچه این سند در ماه‌های اخیر مورد اعتراض نهادهای مختلف قرار گرفت و دل‌سوزان انقلاب در مورد آفت‌های آن هشدارهای لازم را به دولت داده بودند، اما متأسفانه شاهد امضای این سند به صورت محرمانه و اجرائی شدن آن در کشور بودیم.

چندی پیش رهبری معظم انقلاب در دیدار با معلمان و فرهنگیان از امضای این سند انتقاد کرده و بر توقف اجرائی شدن آن تأکید کردند: «این سند ۲۰۳۰ سازمان ملل و یونسکو و این حرف‌ها، این‌ها چیزهایی نیست که جمهوری اسلامی بتواند شانه‌اش را زیر بار این‌ها بدهد و تسلیم این‌ها بشود. به چه مناسبت یک مجموعه به اصطلاح بین‌المللی که قطعاً تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ دنیا است. این حق را داشته باشد که برای کشورهای مختلف، برای ملت‌های گوناگون، با تمدن‌های مختلف، با سوابق تاریخی و فرهنگی گوناگون، تکلیف معین کند که شما باید این‌جوری عمل کنید؟ اصل کار، غلط است. اگر چنانچه با اصل کار شما نمی‌توانید مخالفت بکنید، حداقلش این است که بایستید بگوئید جمهوری اسلامی خودش خطمی دارد، خط و ربط دارد، ما سندهای بالادستی داریم، ما می‌دانیم باید در زمینه‌های آموزش، پرورش، اخلاق، سبک زندگی چه‌کار کنیم؟ احتیاج به این سند وجود ندارد. این‌که ما برویم سند را امضاء کنیم و بعد هم بیانییم شروع کنیم بی‌سروصدا اجرائی کردن، نخیر، این اصلاً مطلقاً مجاز نیست؛ ما اعلام هم کرده‌ایم به دستگاه‌های مسؤول. بنده از شورای عالی انقلاب فرهنگی هم گله‌مند هستم؛ آن‌ها باید مراقبت می‌کردند، نباید اجازه میدادند این کار تا این‌جا پیش بیاید که ناچار بشویم ما جلوی آن را بگیریم و ما وارد قضیه بشویم.»

جبار کوچکی‌نژاد نیز با اشاره به جریان افتادن بحث استیضاح وزیر آموزش و پرورش اظهار کرد: «به دلیل دوشغله بودن وزیر آموزش و پرورش و حضور او در شرکت خصوصی واردات کالا، بحث استیضاح وزیر آموزش و پرورش مطرح و به هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی تحویل شد.»

او افزود: «نمایندگان مجلس، همچنین ماده ۲۳۶ را امضاء کردند که امروز اعلام وصول می‌شود و براساس این ماده گزارشی از روند تهیه سند آموزش ۲۰۳۰ جمع‌آوری می‌شود تا مشخص شود که چرا دولت سند ۲۰۳۰ یونسکو را تأیید و ابلاغ کرد و وزیر آموزش و پرورش آن را در برنامه‌های خود قرار داده است.»

شیخ حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران، روز سه‌شنبه نهم خرداد گفت که «رفع دغدغه‌ها و رعایت دقیق منویات» رهبر جمهوری اسلامی در این زمینه در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی خواهد بود.

به‌گزارش خبرگزاری تسنیم، حسن روحانی با اعلام این موضوع در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره سند ۲۰۳۰، گفت: «طبیعی است که غرب و حتی شرق درصدد ترویج یا تحمیل فرهنگ و سبک زندگی خود باشند اما

بایستی به همراه کشورهای اسلامی و دارای فرهنگ مشترک با قدرت از چارچوب های دینی و فرهنگ ملی خود دفاع و صیانت کنیم.»

او که ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی را برعهده دارد، ادعا کرد که بسیاری از اسناد و کنوانسیون های مشابه بین المللی، بویژه یونسکو، الزام آور نیستند و اضافه کرد: «در مورد سند ۲۰۳۰ هم صراحتاً اعلام شده که صرفاً در حدود ضوابط دینی، قانونی و فرهنگی خود عمل خواهیم کرد.»

به نوشته تسنیم، قرار شد شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسات بعدی نظر نهائی خود را درباره سند ۲۰۳۰ به افکار عمومی ارائه کند.

در حالی که رسانه ها پس از انتقاد خامنه ای، برخی سران حکومت اسلامی ایران، اعلام کردند که اجرای این سند متوقف شده است.

همچنین حسن روحانی در جریان مبارزات انتخاباتی اش، رقبای خود را متهم کرده بود که «گزارش دروغ» درباره این سند برای رهبر جمهوری اسلامی فرستاده اند و در روستاها، «شبنامه» پخش کرده و برخی مباحث را مطرح کرده اند که در سند وجود ندارد.

فخرالدین دانش آشتیانی، وزیر آموزش پرورش، روز هفتم خرداد اعلام کرد که جمهوری اسلامی موظف به اجرای این سند نیست و علی لاریجانی، رئیس مجلس، نیز گفت که مصوبه دولت درباره این سند «به لحاظ شکلی» با قوانین ایران مغایرت ندارد.

به گزارش خبرگزاری خانه ملت، وابسته به مجلس شورای اسلامی، وزیر آموزش و پرورش، پس از جلسه کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس درباره سند ۲۰۳۰ یونسکو گفت: «ایران از یونسکو حق تحفظ گرفته است، بدین معنا که اگر هر کدام از توصیه های آمده در این بیانیه با باورهای دینی ما مغایرت داشته باشد ملزم به اجرای آن نیستیم.»

همچنین علی لاریجانی رئیس مجلس، روز هفتم خرداد در پاسخ به تذکر یکی از نمایندگان گفت که براساس نظر «هیئت تطبیق مصوبات» مجلس که مصوبات دولت را «به لحاظ شکلی» با قوانین تطبیق می دهد، این مصوبه ایراد قانونی نداشته است.

حکومت اسلامی ایران، برخلاف پیمان نامه حقوق کودک، دانش آموزان را برای آموزش نظامی به پادگان ها می فرستند. برخلاف تعهدات بین المللی حکومت اسلامی ایران، تحت عنوان الحاق به پیمان نامه حقوق کودک و بخش عدم به کارگیری کودکان در امور نظامی، «دانش آموزان منطقه ۸ به همت سازمان بسیج دانش آموزی به مدت ۴ روز در پادگان لشکر ۲۷ به میدان تیر برده شدند.»

بر اساس پیمان نامه حقوق کودک، یک کودک، فرد زیر سن ۱۸ سال تعریف می شود. ایران از سال ۱۳۷۳ به این پیمان پیوسته است.



بر اساس این تعهدنامه استفاده از کودکان و نوجوانان در نظامی‌گری ممنوع است اما با این حال، حکومت اسلامی در بخش‌های کار کودکان، مجازات و اعدام کودکان و ازدواج قانونی کودکان این بخش از تعهدات نیز با آموزش نظامی و به کارگیری افراد زیر سن ۱۸ سال نادیده گرفته می‌شود. (منبع: هرانا)

روحانی، در جشن سپاس از ستادهای انتخابی‌اش، گفت: «چه‌قدر رفتند سپاسی کردند، گفتند اسلام از دست رفت و در تمام مدارس ما اخلاق زیر پا گذاشته می‌شود. هرکسی تهمت زد، توهین کرد و غیبت کرد از همه گذشتم ولی از این توطئه ۲۰۳۰ نمی‌گذرم. یکوقتی شما امام زمان را ابزار سیاست قرار می‌دهید که مردم جواب دادند یکوقتی امام رضا را ابزار قرار می‌دهید و مردم جواب می‌دهند. تو را به‌خدا دین را ابزار سیاست نکنید؛ چرا به معلمان و دانش‌آموزان ما توهین کردید؟ من از ۲۰۳۰ نمی‌گذرم و تا آخر دولت دوازدهم آن را دنبال می‌کنم.»

کودکان آسیب‌پذیرترین بخش جامعه انسانی، نخستین کسانی هستند که در معرض هجوم مستقیم انواع ناگواری‌ها، فشارها و مشکلات قرار دارند. امروزه میلیون‌ها کودک در سراسر جهان به‌خاطر عدم توجه دولت‌ها به حقوق کودک، بی‌سرپرستی، آوارگی‌های ناشی از جنگ و بلاهای طبیعی، تغذیه نامناسب، آلودگی به انواع بیماری‌های خطرناک، اعتیاد والدین و... در شرایط دشواری به سر می‌برند یا در چنگال باندهای مافیائی به انواع سوءاستفاده‌های انسانی مانند توزیع مواد مخدر، خودفروشی و کار اجباری تن می‌دهند و حقوق آن‌ها نقض می‌شود. البته چگونگی نقض حقوق کودکان، در نقاط مختلف جهان متفاوت است. در کشورهای در حال توسعه، کودکان، بیشتر با فقر و پی آمدهای ناشی از آن مانند سوءتغذیه، کمبود امکانات بهداشتی، درمانی و تحصیلی دست به گریبان هستند. در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته، کودکان مشکلات دیگری دارند. در کشورهایی همچون ایران، که خرافات ملی و مذهبی و سانسور و اختناق و فقر و بیکاری حاکم است، وضعیت حقوقی کودکان اسفبار است و جایگاهی ندارد.

در آموزه‌های «آسمانی» اسلام و قوانین حکومت اسلامی، برای همه کودکان از دختر و پسر همانند زنان و مردان، حقوق و مزایای برابری ندارند و همگان در معرض انواع و اقسام خشونت و بی‌رحمی قرار داده شده‌اند. کودک‌آزاری، آزادی‌ستیزی و قلدری و گردن‌کشی در حکومت اسلامی ایران به حدی نهادینه شده است که فقط تنها عده معدودی از شهروندان، در رفاه و آرامش زندگی می‌کنند در حالی که اکثریت مردم ایران، زندگی مشقت‌بار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارند. در این میان، خشونت نسبت به کودک در حکومت اسلامی ایران هیچ حد و مرزی ندارد.

کودکان نیز مانند هر انسان دیگری دوست دارند، به شخصیت‌شان و حقوق‌شان احترام گذارده شود. از این‌رو، کودکانی ایرانی، در برابر تعرضات و سوءاستفاده‌ها نه قدرت دفاع دارند و نه از حمایت‌های قانونی برخوردارند. نوع دیگر نگاه سران و ارگان‌های حکومت اسلامی ایران نسبت به کودکان، این است که نه تنها جزو وظایف ذاتی حاکمیت نمی‌دانند که از حقوق حدود ۳۰ درصد از جامعه زیر ۱۸ سال را پیگیری کنند، بلکه قوانین موجودشان نیز دست همه کودک آزاران را در جامعه و خانواده و محیط کار و مدرسه باز گذاشته است. در چنین وضعیتی، کودکان پناهجویان و مهاجرین و فقرا، همواره در معرض خشونت قرار گرفته‌اند.

در ایران بحث آزار، بهره‌کشی، مسئولیت دولت، خانواده و جامعه در بحث مراقبت از کودکان و نوجوانان چندان مطرح نیست از این‌رو، ارگان‌های مسئول حکومتی در برابر انواع رفتارهای غیرانسانی در بهره‌کشی از کودکان و راهکارهای پیشگیرانه و خدمات حمایتی مربوط به اطفال بزه‌دیده و در معرض خطر بی‌تفاوت هستند. آزار سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا عاطفی طفل یا نوجوان را مورد آسیب قرار می‌دهد اساساً نه تنها حال، بلکه آینده جامعه را با معضلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد. تأمین نیازهای اساسی و ضروری طفل، نوجوان، سرپرستی، نظارت از آن‌ها توسط والدین، اولیا یا سرپرست قانونی یا هر شخصی که ملکف به نگهداری از او است، تحت عنوان «سهل‌انگاری» نادیده گرفته می‌شود. حکومت موظف است بدون توجه به جنسیت کودک و جوان، زندگی آن‌ها را تا ۱۸ سالگی، به خصوص در عرصه تحصیلی و بهداشتی تأمین کند.

امروز در ایران، میلیون‌ها کودک به دلیل بیکاری و فقر خانواده‌هایشان ترک تحصیل کرده‌اند و وارد بازار کار بی‌رحمانه و خشن سرمایه‌داری شده‌اند.

در قوانین حکومت اسلامی ایران، برخی مسائل هولناک مانند اعدام و استثمار کودکان تصریح شده است. یا فعالین انجمن‌هایی که کم و بیش در حوزه حمایت از حقوق کودک در حد امکانات خود فعالیت می‌کنند، همواره مورد تهدید قرار می‌گیرند. یا کودکان بی‌سرپرست را به سازمان‌های می‌سپارند یا آن‌ها را به خانواده‌هایی واگذار می‌کنند که صلاحیت نگهداری از آن کودک را ندارند و...

حاکمیت و جامعه ایران، به‌سادگی از کنار کودکانی می‌گذرند که هر روز در شهرها به کارهای مختلف و پرخطری مشغولند و این کودکان شدیداً تحت استثمار قرار دارند؛ حتی برخی از کودکان جامعه ایران، ابزاری برای تسریع جرایمی مانند مواد مخدر و غیره شده‌اند و این نوع جرایم هر روز در حال افزایش است.

واقعا عامل استثمار و سوءاستفاده از کودکان کار و خیابان کیست؟ مسئولیت تأمین زیست و زندگی و تحصیل و بهداشت و درمان کودکانی که در روز روشن در سر چهار راه‌ها مورد استثمار قرار می‌گیرند با کیست؟

واقعا سران و مقامات و مسئولین حکومت اسلامی، گزارش‌های روزنامه‌های خود را نیز نمی‌خوانند تا بلکه کمی شرم کنند و با کمال وقاحت از «کرامت انسانی» سخن به میان نیاورند! (نمونه این گزارشات در ضمیمه آمده است) می‌بینیم که سران حکومت اسلامی، چگونه ریاکاری می‌کنند و رسماً به مردم اطلاعات دروغ می‌دهند تا منافع و موقعیت خود و حاکمیت‌شان را تضمین کنند. این حکومت با کلیه جناح‌بندی‌هایش، حکومتی مافیائی و تروریستی و ضدانسان و آزادی‌ستیز است از این‌رو، حکومت اسلامی ایران نیز مانند همه حکومت‌های سرمایه‌داری فاشیستی، بی‌تردید از سوی مردم آزاده جامعه ایران، روانه گورستان تاریخ خواهد شد!

سند آموزشی یونسکو برای سال ۲۰۳۰ که به سند ۲۰۳۰ معروف است، بر مسائلی چون تضمین آموزش برابر و فراگیر، محیط زیست، برابری جنسیتی و فرصت‌های برابر اجتماعی برای زنان و مردان، حقوق بشر، رفع تبعیض

از اقلیت‌ها و ترویج فرهنگ صلح و عدم خشونت تأکید دارد. مسایلی که حکومت اسلامی ایران، حتی بر زبان آوردن این واژه‌ها را جرم می‌شمارد.

ضمیمه:

روز سه‌شنبه، ۹ خرداد ماه ۱۳۹۶ - ۳۰ مه ۲۰۱۷، روزنامه ایران نوشت: «همه‌چیز از مرگ سوزناک احد و صمد آغاز شد. همان دو برادر ناتنی ۷ و ۸ ساله افغان که به دور از پدر و مادر، به ایران پناه آورده بودند و در یک گاراژ جمع‌آوری ضایعات کار می‌کردند تا مخارج خانواده نابسامانشان در افغانستان را تأمین کنند، اما سرنوشت برایشان خواب بدی دیده بود. بیست و سوم دی‌ماه سال گذشته، شب هنگام، بخشی از گاراژ آتش گرفت و دو برادر که شب‌ها را در همان گاراژ متعفن و مملو از جانوران موذی می‌خوابیدند، در چشم به هم زدن اسیر شعله‌ها شدند و جان شیرینشان را به زبانه‌های خشمگین آتش سپردند...

... متأسفانه تاکنون ۶۸۰ مورد در تهران و بیش از ۱۰۰۰ کودک و نوجوان زباله‌گرد در شهرستان‌ها شناسایی شده‌اند که با شرایط موجود، تخمین زده می‌شود تعداد آن‌ها در سطح کشور به ۱۲۰ هزار نفر برسد.

... وقتی سر از گاراژها در آوریم امیدوار بودیم کارفرمایی وجود نداشته باشد و بچه‌ها کار تفکیک زباله را که قاعدتا باید با دستگاه‌های مکانیزه صورت بگیرد- با چندین واسطه انجام دهند، اما متأسفانه متوجه شدیم واقعیت با انتظارات ما فاصله بسیاری دارد و بچه‌های ایرانی و افغان به‌طور مستقیم با پیمان‌کارانی که با شهرداری کار می‌کنند، در ارتباط هستند و در ازای پرداخت مبالغی قابل تامل، در مراکز تفکیک زباله استخدام می‌شوند. این گاراژها فاقد هرگونه امکانات بهداشتی و مملو از جانوران موذی هستند که در میان کوه‌های زباله موجود در آن‌ها وول می‌خورند. بدتر از همه این‌که برخی از کودکان به‌دلیل نداشتن یا دور بودن از خانواده، شب‌ها را در همین گاراژها به صبح می‌رسانند و به انواع و اقسام بیماری‌های عفونی مبتلا هستند.

میانگین ساعت کار این کودکان و نوجوانان زباله‌گرد به‌طور متوسط ۱۰ و نیم ساعت است و گاهی اوقات ساعت کار شبانه‌روزی آن‌ها به ۱۸ ساعت و حتی بیشتر هم می‌رسد. این در حالی است که از حداقل تغذیه و پائین‌ترین سطح ممکن بهداشت برخوردارند. چیزی به‌نام «دست‌کش» در این گاراژها وجود ندارد، چه برسد به این‌که بچه‌ها ماسک به صورت داشته باشند. کارفرماها تهیه دستکش و ماسک را پرهزینه می‌دانند و بچه‌ها هم برای اینکه پول بیشتری کاسب شوند، ترجیح می‌دهند بدون ماسک و دستکش کار کنند. آن‌ها نمی‌دانند چه آینده سیاهی در انتظارشان است و وقتی سرانگشتان دست و پاهایشان با اشیای تیز داخل زباله‌ها زخمی یا طعمه دندان‌های تیز موش‌های گرسنه می‌شود، با تکه پارچه‌ای که از دل همان زباله‌ها پیدا می‌کنند، زخم دست و پایشان را می‌بندند؛ غافل از این‌که به‌دلیل ابتلا به بیماری‌هایی مثل ایدز، هپاتیت، حبصه، کزاز، اسهال خونی، انگل‌های روده‌ای، سالک پوستی، زانو درد و کمر دردهای بی‌امان، فرصت چندانی برای زندگی سالم نخواهند داشت.

در این گاراژها، متناسب با تعداد و بسته به نگاه و تصمیم کارفرما، تعداد کودکان زباله‌گرد متفاوت است، به‌طوری که در برخی از این گاراژها تعداد این بچه‌ها به ۱۰۰ نفر هم می‌رسد که برای همان جای خواب متعفن که در اختیارشان گذاشته می‌شود، مبالغ قابل‌توجهی به کارفرما می‌پردازند. این کودکان دست از زندگی شسته‌اند و خود را مسؤول تام تأمین هزینه‌های خانواده خود می‌دانند، آن‌ها نه تنها آرزوهای‌شان را فراموش کرده‌اند، بلکه وقتی پای حرف‌های‌شان می‌نشیند، در کمال تأسف می‌بینی که بسیاری‌شان حتی نمی‌دانند آرزو چیست؟! تعدادی‌شان آرزوی

جز مرگ نداشتند و تعدادی از آنها هم آرزوهائی داشتند که بیش‌ترشان در زمره پیش پا افتاده‌ترین آرزوهای کودکان اطراف قرار می‌گیرند.

«درس خواندن» آرزوی مشترک بسیاری از بچه‌های زباله‌گرد است. تعدادی از آنها تصویری از مدرسه و درس خواندن دارند که همان خاطرات عطش‌شان برای درس خواندن را بیش‌تر می‌کند و تعدادی هم از روی شنیده‌هاست که آرزوی مدرسه رفتن دارند. آرزوهائی مثل «آرزوی داشتن مادر»، «خوردن غذای گرم»، «یک وعده غذای خوب»، «یک بسته مداد رنگی» و... عمده فهرست آرزوهای این بچه‌ها را تشکیل می‌دهند. وقتی به حرف‌هایش گوش می‌دهیم و این قبیل داشته‌های پیش پا افتاده را از زبان معصوم‌شان می‌شنویم، دردی در گلو چنبره می‌زند، اما دردناک‌تر آن است که یکی از آنها آرزو داشت خدا کمک کند تا او قلب کسی را نشکند و کودک دیگری که آرزو داشت، کسی پیدا شود و «انگشتان موش جویده» دوستش را خوب کند! آنها نمی‌دانند این بی‌مبالاتی جامعه و مدیریت شهری است که او و دوستانش را از دنیای کودکان‌شان دور و آینده‌شان را تباہ کرده است.

کودکانی که ناگهان پیر می‌شوند. از قدیم گفته‌اند «حرف راست را از بچه بشنو»، اما گاهی اوقات شنیدن برخی از واقعیت‌ها از زبان کودکان، به شکنجه‌ای دردناک می‌ماند. باورش سخت است اما با دیدن سرانگشتان خورده شده کودکانی که بار زندگی را بر شانه‌های نحیف‌شان می‌کشند، راهی جز پذیرفتن نداری. کودکی با پای برهنه، لباس‌های مندرس و موهای ژولیده دست‌هایش را تا آرنج داخل کوهی از زباله فرو برده و بطری‌های پلاستیکی، قوطی‌های فلزی و مقواهای چرک را بیرون می‌کشد و در گونی بزرگ و وصله پینه خورده‌ای که تا دقایقی قبل روی شانه‌هایش جا خوش کرده بود، می‌ریزد. بدون این‌که از آن همه پلشتی احساس رقت انگیزی سرپای وجودش را بگیرد لبخند تلخی گوشه لبانش می‌نشیند و خوشحال است که تا قبل از غروب آفتاب، پول خوبی کاسب می‌شود.

امید پسر بچه ۱۰ ساله‌ای که از بلوچ‌های ایران است و از مدتی قبل به تهران آمده است، در مورد کارش می‌گوید: من بیش‌تر زباله‌های منطقه اشرف‌آباد و زمان‌آباد شهر ری را جمع می‌کنم. من و پدرم صبح ساعت ۸ با ماشین‌های بزرگ به این‌جا می‌آئیم و تا تاریک شدن هوا سطل آشغال‌ها را می‌گردیم و بعد از آن با همان ماشین‌ها به گاراژ برمی‌گردیم و تا ساعت ۲ نیمه‌شب آشغال‌ها را سوا می‌کنیم. ناهار را بیش‌تری از داخل سطل زباله‌ها پیدا می‌کنیم و شام را هم درگاراژ می‌خوریم. مادرم و دو برادر کوچک‌ترم و خواهر هفت‌ساله‌ام در افغانستان زندگی می‌کنند و من و پدرم هر ماه برایشان پول می‌فرستیم تا راحت‌تر زندگی کنند.

حبیب، دوست ۱۶ ساله امید است. او هم تا پایه پنجم ابتدائی را در شهر هرات افغانستان خوانده و از ۴ ماه قبل به اسلامشهر آمده است. می‌گوید: در افغانستان زندگی خیلی سخت بود، دو سالم بود که پدرم فوت کرد و مادرم با قالیبافی مخارج ما را تأمین می‌کرد، اما حالا من بزرگ شده‌ام و کار می‌کنم تا خرج مادر، دو برادر کوچک و خواهر ۸ ساله‌ام را تأمین می‌کنم. چند سال قبل در تهران در سنگکاری کار می‌کردم، اما درآمد خوبی نداشتم ولی حالا با زباله‌گردی پول خوبی در می‌آورم. در گاراژی که من کار می‌کنم ۸ بچه دیگر هم هستند که به همراه صاحب‌کارمان در آن‌جا زندگی می‌کنیم، هر چند روز یک بار آب گرم می‌کنیم و بدن‌مان را می‌شوئیم. این سختی‌ها برایم اهمیتی ندارد، اما من و دوستان افغانی‌ام بارها توسط مأمورهای شهرداری کتک خورده‌ایم، رد مرز شده‌ایم و دوباره با پرداختن یک میلیون تومان به ایران بازگشته‌ایم. این ماجراها شرایط را سخت می‌کند اما زندگی‌مان می‌گذرد. حبیب که آرزو دارد خانواده‌اش خوشحال باشند و غذائی برای خوردن داشته باشند، می‌گوید، جز درس خواندن و خوشحالی خانواده‌ام آرزوی دیگری ندارم.

عماد بلوچ است و به راحتی فارسی صحبت می‌کند. اما از ترس این‌که مبدا کسی صدایش را بشنود با صدائی دزدیده گفت: من و چند نفر دیگر از بچه‌ها ساعت ۸ صبح در خیابان اختیاریه پیاده می‌شویم و شروع به گشتن در تمام سطل‌های زباله اطراف می‌کنیم تا هرچه مقوا، بطری پلاستیکی و قوطی فلزی هست، در گونی هایمان جمع کنیم. ناهارمان را از داخل سطل‌های زباله پیدا می‌کنیم. با تکه‌های نان و هر چیزی که قابل خوردن باشد، شکم مان را سیر می‌کنیم. تا قبل از تاریک شدن هوا سعی می‌کنیم همه سطل‌های زباله را بگردیم تا پول بیشتری در بیاوریم.

عماد با اشاره به این‌که برای جمع‌آوری زباله در خیابان‌های شهر باید کارت‌های فصلی ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومانی داشته باشیم که از کارفرماها می‌خریم، گفت: اگر این کارت‌ها را نداشته باشیم عموهائی که می‌گویند کارمند شهرداری هستند، ما را می‌گیرند و کتک می‌زنند، یکبار هم دوستم هارون را که افغانی است، به‌خاطر نداشتن کارت فصلی رد مرز کردند و او را تا چند روز در اردوگاه «سفید سنگ» نگه داشتند و بعد به افغانستان، فرستادند اما چون در کشور خودشان کار نیست، هارون دوباره یک میلیون تومان پول خرج کرد و قاچاقی به ایران برگشت. تازه همین عموها وقتی ببینند آشغال‌ها را با گاری جابه‌جا می‌کنیم باز هم کتک‌مان می‌زنند برای همین بهتر است آشغال‌ها را به کول بگیریم تا ضرر نکنیم اما حاضریم پول بیشتری بدهیم تا در گاراژ غذا و جای خواب داشته باشیم، کمتر کتک بخوریم و از کار هم بیکار نشویم.

بچه‌های زباله گرد منطقه «احمدآباد مستوفی» اما با بچه‌های اسلامشهر که بدون خانواده به ایران آمده‌اند، یا زباله‌گردهای شمال شهر تهران که به دلیل نوع زباله محله‌های اعیان‌نشین درآمد بهتری دارند، متفاوتند. این بچه‌ها همین که به خودشان می‌آیند، کودکی‌شان را در دل زباله‌ها پیدا می‌کنند چراکه به همراه خانواده‌های‌شان در زاغه‌هائی روح خراش زندگی می‌کنند و راهی ندارند جز این‌که کار پدران‌شان را دنبال کنند و در کوچه پس کوچه‌های مملو از زباله بگردند و دورریختنی‌های - به زعم خود - ارزشمند را جدا کنند تا پس از فروش آن‌ها بخشی از مخارج خانواده را تأمین کنند.

مریم یکی از همین بچه‌های بلوچ است که هشت سال بیشتر ندارد و به همراه برادر کوچک‌ترش امیر، صبح که از خواب بیدار می‌شود تا ساعات پایانی شب در میان زباله‌های متعفن که دور تا دور آلونکشان را پوشانده است، می‌گردد و به قول خودش برای خانواده پول درمی‌آورد. در حرف‌هایش خبری از شیرین زبانی‌های دخترانه نیست، اصلاً نمی‌داند آرزو چیست که بخواد آرزوئی را به زبان بیاورد، اما می‌گوید، ای‌کاش مردم آشغال‌هایشان را جدا می‌کردند تا من مجبور نباشم ساعت‌ها این همه آشغال را کنار بزنم تا مقواها و بطری‌ها را پیدا کنم. مریم گمان می‌کند همه عروسک‌های دنیا، شبیه عروسک شکسته او چشم ندارند و صورت‌شان سیاه است.

مریم اصلاً نمی‌داند بوی خوش یعنی چه؟ چه حیف که او تصویری از خانه‌ای تمیز، غذای خوشمزه، نشستن پشت نیمکت کلاس درس و بازی‌های دخترانه ندارد.

این‌ها همه پسر بچه‌هائی هستند که در گاراژهائی در نقاط مختلف تهران زندگی می‌کنند و به‌جای کودکی کردن، خود را مرد و مسؤول خانه و خانواده می‌دانند؛ کودکانی که نمی‌دانند چه آینده تاریکی در انتظارشان است، چراکه تلقی چندانی از زندگی، سهم و حق خود از زندگی و آینده خود ندارند. درست مانند نبی که نزدیک به یکسال است از افغانستان به ایران آمده تا کار کند و خرج مدرسه رفتن خواهر کوچک‌ترش و هزینه‌های خانواده را تأمین کند. می‌گوید: ۱۲ ساله هستم. قبلاً در افغانستان مدرسه می‌رفتم، سواد خواندن و نوشتن دارم اما چه فایده، دیگر خبری از درس و مدرسه نیست و تنها باید کار کنم تا خانواده‌ام گرسنه نمانند.»

شنبه سیزدهم خرداد [جوزا] ۱۳۹۶ - سوم جون ۲۰۱۷